

یک پیروزی چشمگیر دیگر! - 1

اکبر تک دهقان
28 شهریور 1388 - 19 سپتامبر 2009

راهپیمایی اعتراضی بزرگ مردم در روز 27 شهریور - 18 سپتامبر* 1، علیرغم تهدیدهای علنی سردسته های باندهای سیاسی و نظامی حاکم بر کشور، برگزار شد؛ نه فقط برگزار شد، بلکه با موفقیت و در سطح سراسری برگزار شد. بدون تردید، سطح کیفی رشد یافته تر، و دامنه گسترده تر آن در مقیاس کشوری، غلبه مردم بر روحیات ناشی از تحمل درنده خویی سرکوبگران در ماههای گذشته در خیابانها و زندانها را، بنمایش گذاشت. این سند قابل اتکانی است، که بربرمنشی رژیم اسلامی در سه ماه گذشته، بویژه شکنجه های فوق تصور و قتل مبارزین، بهیچوجه مردم را مرعوب نساخته و به خانه ها نکشاده، بلکه آنها را هر چه بیشتر در تعقیب شعار " مرگ بر دیکتاتور"، مصرتر نموده است. علیرغم تهاجمات موضعی سرکوبگران و تحمیل موانع متعددی به راهپیمایان، قدرت سرکوبگری حکومت اسلامی بی تأثیر و از سوی مردم به عقب رانده شد؛ طوری که جانین خیابانی، قادر به تکرار سببیت ماههای گذشته نگشتند؛ هراس از تبعات سیاسی داخلی و بین المللی وحشیگری رژیم- انزوی بیشتر در خارج و رادیکالیزه شدن توده مبارز- میروند تا به یک فاکتور سیاسی جدید، در محاسبات حکومت اسلامی تبدیل گردد.

راهپیمایی مبارزاتی روز جمعه 27 شهریور، در شرایطی بوقوع پیوست، که جامعه سرکوب هولناکی را پشت سر گذاشته، بطور موضعی و موقتی، دچار نوعی سردرگمی گشته، در محافل دانشجویی، خانواده گی و وبسایت‌های علاقمندان، به سرنوشت آتی این جنبش بزرگ و زندگی شخصی پیشروان آن، پرداخته میشد- حتی چند نفر از تحصیل کرده گان و هنرمندان، به اقدامی غیرلازم روی آورده، به خارج از کشور گریختند. در مقابل برخی از سفارتخانه های خارجی در تهران، صفهای طولانی برای دریافت ویزا و فرار از کشور تشکیل شده، فضای سلطه احتمالی سطحی از شکست، بر جامعه سایه افکند. روند اجتناب ناپذیر رشد جنبش انقلابی کنونی، که در اعماق جامعه جریان دارد اما، به این توسعه سیاسی منفی، و سردی موضعی بخش کوچکی از مردم به دخالت در سرنوشت سیاسی خود، غلبه کرده، نیروهای کنونی این تحول رویه گسترش، باز هم با شور و امید، به میدان آمدند. این تلاش شجاعانه مردم، بویژه دانشجویان، عرق سردی را که میرفت بر پیکر جامعه بنشیند، زدود. تظاهرات روز جمعه، حتی اگر در سطح نیمی از تلاش صورت گرفته انجام میشد، باز هم در مقایسه با شرایط سیاسی کنونی کشور و دستگاه سرکوب وحشی حاکم، یک دستاورد بزرگ محسوب میشد، که روح امید به پیروزی را در میان مردم زنده میساخت. در شرایط کنونی آنچه اهمیت استراتژیک دارد، حضور مداوم در خیابانها به هر بهانه و هر میزانی، و شکل دادن به فضای سیاسی کشور از سوی مردم است. این فضا باید نقشی سیاسی و روشنگرانه ایفا نموده، توده های هر چه بیشتری، بویژه از میان اقشار و طبقات تحت فشارهای اقتصادی را، به عرصه مبارزات کنونی بکشاند.

تجمعات اعتراضی گسترده مردم در راهپیمایی اخیر، نه در شرایط عفو و عطف‌های " اسلامی" رژیم گورهای دسته جمعی، بلکه ضمن صدور فرامین جنایتکارانه سران سیاسی و نظامی آن، مبنی بر دریافت " جوابی تند"، صورت گرفتند. درست یک هفته قبل- برای شیرفهم کردن مدافعین این مائین جنایت- یعنی هفت روز قبل، سردسته رژیم اسلامی، علی خامنه ای- که فعلاً از مستی 30 سال آدمکشی، بیرون نیامده است- به عربده کشی های رنگ باخته متوسل شده، از "برخورد" با معترضان در این روز سخن گفت. یک روز پیش از انجام اعتراضات روز جمعه نیز، سپاه پاسداران طی اطلاعیه ای غلاظ و شداد- که گویا با جمعی کودکان خردسال، سر و کار دارد- از مقابله " سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج با هر گونه حرکت انحرافی، ضد انقلابی و ضد مردمی"، آنهم، بشیوه " قاطعانه"، سخن راند. در اقدام دیگری، رئیس جدید شورای عالی قضایی رژیم، آخوند لاریجانی، مخالفین رژیم را در آستانه راهپیمایی اخیر، مورد حمله قرار داده، از برخورد قضایی علیه آنان صحبت کرد. علیرغم تهدیدهای بالا اما، مدافعین حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی، با سازماندهی و آماده گی نسبی قبلی، به خیابانها ریخته، نشان دادند، به سیاست سرکوب و شکنجه دژخیمان رژیم، تسلیم نمیشوند.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، بطور هماهنگ شده و بلافاصله پس از شروع راهپیمایی، اقدام به بزرگنمایی تجمع ناچیز مدافعین رژیم نموده، جمعیت عظیم معترض را نادیده گرفتند. این نوع پوشش خبری چنین حادثه ای، باید بخشی از استراتژی حکومت اسلامی، پس از شکست دور اول سیاست کشتارهای خیابانی آن تلقی گردد، تا از این طریق، فقدان امکان وحشی گری به شیوه سابق را انکار کرده، به خود دلگرمی دهند. روشن است، حدود تأثیرات این روش نفی مبارزات مردم، با تشدید تظاهرات خیابانی، به انتها رسیده، در شرایط قدرتمندی مجدد مردم، آنها ناچار خواهند شد، واقعیت وجود قدرت بزرگ مخالفین خود را جدی بگیرند. اگر توسل به توحش افسار گسیخته سابق را از سر بگیرند، با پاسخ کوبنده تری، حتی تا توسل مردم به رویارویی شدید و متفاوت، مواجه خواهند شد. مردمی که مداوماً یاد میگیرند، به توانایی خود هر چه بیشتر اعتماد میکنند، و توده های بیشتری را به امکان سرنگونی رژیم اسلامی مجاب میسازند، در یک نبرد سخت و بمنظور حفاظت از دستاوردهای تاکنونی مبارزانشان، با قدرت و مصمم خواهند ایستاد. رژیم اسلامی، بهیچوجه با مقاومت سریع مردم، پس از کودتای انتخاباتی 22 خرداد،

حساب نکرده بود. اما واکنش فوری مردم را نه محاسبات رژیم، بلکه نیروی توده ای مداوماً آزاد شونده، که ناشی از عملکرد محرکهای درونی جامعه و فشار کوهی از تضادها و تناقضات 30 ساله است، تعیین میکند؛ در یک نبرد سخت خیابانی آتی هم، درست همین عامل، و نه تهدیدها و بیابیه های دسته جات حاکم، سرنوشت مبارزه را تعیین خواهد نمود. ادامه دارد.

Archive: www.j-shoraii.blogspot.com pouyane50@yahoo.de www.j-shoraie.blogspot.com
Akbar Takdehghan in Facebook

توضیحات

*1- راهپیمایی روز جمعه، که هر سال طبق سنت گذاری جریان ارتجاعی ملی- اسلامی (نهضت آزادی)، خمینی و "خط امام" چندش آور او برگزار میشود، به آخرین روز جمعه ماه "مبارک رمضان"؟! مربوط است؛ در این روز باید" مسلمانان" رژیم اسلامی در جهان، به رژیم همزاد آن در خاورمیانه، یعنی اسرائیل، به دلیل اعمال ستم بر "مستضعفان" اسلام، دشنام بدهند. ماه رمضان در تقویم بین المللی (میلادی) و تقویم ملی (خورشیدی)، هیچ مکان و ارزشی نداشته، به تحمیل ریاضت جسمی به شهروند آزاد، بمنظور حاکم ساختن روحیات "عبودیت"، برده منشی بر او و ارباب دیگران، که گویا ضعیف بوده، قادر به تحمل روزه نیستند، برمیگردد. این مراسم ارتجاعی همچنین، نوعی امکان تجارت انبوه بازاریان و آخوندهای ریاکار، که در این ماه نیازهای معینی را در بازار سنتی و شیادی بیدار میکند، اختصاص دارد. مردم با خشونت مسلمان شده در خاورمیانه، طبق فرامین آخوندهای فوق ارتجاعی در کشورهای اسلام زده، باید در این دوره، یک ماه روزه بگیرند، تا رضایت "خداوند" جبار خود را- که قرار بود به هیچ چیزی، نیازی نداشته باشد!- جلب کرده، تا بعد از مرگ، استخوانهایشان روانه بهشت شوند! روزه گرفتن از سوئی، با هدف تحکیم قدرت ارتجاع مذهبی و ارباب مردم، از سوی دیگر، تأکیدی نژادپرستانه و امتیاز طلبی برای مسلمانان بوده، در همان حال، اعمال تبعیض آشکار نسبت به شهروندان غیرمسلمان و غیرمذهبی را در بر گرفته، به اینترتیب، ناقض اصل برابرقوقی شهروندان محسوب میگردد.

شیادی اختراع "روز قدس"، تعبیه یکی دیگر از ابزارهای سلطه گری به این ماشین تبهکاری و ریاکاری، از سوی بنیانگذاران نامبرده در بالا است، که تماماً بر سیاست ارباب در داخل، و تقویت جریانات تروریستی در خاورمیانه متکی بوده، یکی از هزاران معضل مردم ایران را تشکیل میدهد.

سازمانهای سیاسی، بویژه چپ ایرانی و رسانه های "دموکراتیک" در خارج، با علاقه، از روز "قدس"، و ترویج این عنوان سرکوبگرانه استفاده میکنند؛ در حالیکه آنها بهیچوجه موظف به این اقدام نبوده، مقررات بین المللی و رژیم اسلامی هم، چنین درخواستی را از آنان نکرده است! آنها اگر از تبلیغ فرهنگ رسمی این رژیم جنایتکار- نظیر روز "قدس" و عنوان "جمهوری اسلامی"- تبعیت نکنند، احتمال اخراج از کشورهای غربی، و یا ایجاد مشکلاتی در محل اقامت خود، آنها را تهدید خواهند کرد! ماهیت پیدایش این روز، نه در اهمیت جایگاه "اسلامی" و یا سیاسی شهر "قدس" در زندگی انسان رشد یافته امروز، بلکه در نیازهای سرکوبگرانه یک رژیم خون آشام- که به هر جنبه ای شلیک میکند- قرار دارد. از این رو، اگر اعضاء بتون شده چپ در خارج، از آن بعنوان " مراسم حکومتی"، یا " تحت عنوان عوامفریبانه قدس"، یا " بمنظور سوء استفاده از معضل فلسطین"، و " روز ارباب مردم" و نظایر آن یاد کنند، خطر بزرگی، نظیر لزوم خروج از دنیای محفلی و پیوستن به زندگی مبارزاتی، گریبان آنها را خواهد گرفت!

سردرگمی اعضاء محافل چپ خارج در این زمینه را، در نمونه افراطی زیر ببینید:

http://www.geocities.com/fedaian/newsletter/txt/27_06_01.html

مواردی از این نوع و یا اندکی خفیف تر، در سایتهای راه کارگر و حزب کمونیست کومه له هم، قابل دریافت است. نگارنده در اینجا در احترام به شعور مردم و اعلام انزجار از رژیم هیتلری حاکم، چنین نکاتی را در زیرنویس توضیح داده، از خرد کردن اعصاب مخاطبین خود در طی متن، پرهیز خواهد نمود.

- این مطلب بعنوان سخن روز در سایت کانون اندیشه درج شده است. <http://www.andishee.com/8/198.htm>